



The Consequences of Identity Crisis in Ontological Insecurity and Foreign Policy Strategies of Israel

10.30495/PIR.2023.1993562.3654

Tarin Mostafa¹, Jansiz Ahmad^{2*}, Simber Reza³

Received:2023/08/09
Accepted:2023/09/04

Research Article

Abstract

The increasing spread of social gaps in the heterogeneous society of Israel and casting doubts on identity symbols of Zionism have challenged the ontological security of this regime. By applying racial discrimination policies, Zionism has faced social elements with structural separation, it has reduced the desires of social forces to support this regime. Assuming various gaps in Israel and with a descriptive-analytical method, the present article answers the question, in Constructivism theoretical framework, that what is the role of identity crisis in formation of the Israelite ontological insecurity? According to the findings, inability to resolve the problems and gaps resulting from internal, have led to make the structure of this regime security-oriented. The formation of this securitized environment along with the use of violence emanating from the Zionist ideology has caused Israel to have a strong tendency to belligerence in such a way that threats and tension have become a part of the ontological security of this government, and the efforts to security been included in Israel's foreign policy. Solving the crisis of ontological insecurity requires a change in the rigid Zionist approach to a soft approach, as well as going through the process of making the government non-security-oriented.

Keywords: Foreign Policy; Identity Crisis; Israel; Ontological Insecurity; Social Gaps; Zionism

Tarin, M., Jansiz, A., & Simber, R. (2023). The Consequences of Identity Crisis in Ontological Insecurity and Foreign Policy Strategies of Israel. *Journal of Political And International Research*, 15(55), pp.15-28.

¹ Ph.D. candidate of International Relations in Guilan University. (Corresponding Author) tarin229@gmail.com

² Department of Political Science, and International Relations, University of Guilan. jansiz@guilan.ac.ir

³ Department of Political Science and International Relations, University of Guilan. simbar@guilan.ac.ir



پیامدهای بحران هویت در ناامنی هستی‌شناختی و راهبردهای سیاست خارجی اسرائیل

10.30495/PIR.2023.1993562.3654

مصطفی تارین^۱، احمد جانسیز^۲، رضا سیمبر^۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۳

چکیده

گسترش روزافزون شکاف‌های اجتماعی در جامعه ناهمگون اسرائیل و نیز تردیدافکنی در نمادهای هویتی صهیونیسم، امنیت هستی-شناختی این رژیم را با چالش‌هایی روبرو کرده است. اسرائیل با اعمال سیاست‌های تبعیض نژادی، عناصر اجتماعی را با انفکاک ساختاری مواجه ساخته و با شدت بخشیدن به تعارضات داخلی، تمایل نیروهای اجتماعی را در حمایت از این رژیم، کاهش داده است. مقاله حاضر با مفروض گرفتن وجود شکاف‌های متعدد در اسرائیل، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، در چارچوب نظری سازه‌نگاری به این پرسش پاسخ می‌دهد که نقش و جایگاه بحران هویت در شکل‌گیری ناامنی هستی‌شناختی رژیم اسرائیل چیست؟ طبق یافته‌های حاصل از این پژوهش، عدم توانایی در رفع معضلات و شکاف‌های حاصل از اختلافات درونی، منجر به امنیتی‌کردن ساختار این رژیم شده است. شکل‌گیری این فضای امنیتی، با به‌کارگیری خشونت منبعث از ایدئولوژی صهیونیستی، موجب گرایش اسرائیل به جنگ‌طلبی شده، به‌گونه‌ای که تهدید و تنش به بخشی از امنیت وجودی این حکومت بدل یافته و تلاش در جهت حفظ امنیت، در راهبرد سیاست خارجی آن قرار گرفته است. از این رو، حل بحران ناامنی هستی‌شناختی، مستلزم تغییر در رویکرد متصلب صهیونیستی به رویکرد منعطف و نیز طی کردن فرایند غیر امنیتی‌کردن و از میان برداشتن ساختاری است که صهیونیسم حول مولفه‌های خود ایجاد کرده است.

واژگان کلیدی: اسرائیل، بحران هویت؛ سیاست خارجی؛ شکاف‌های اجتماعی؛ صهیونیسم؛ ناامنی هستی‌شناختی.

تارین، مصطفی؛ جانسیز، احمد؛ سیمبر، رضا (۱۴۰۲). پیامدهای بحران هویت در ناامنی هستی‌شناختی و راهبردهای سیاست خارجی اسرائیل.

فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۵۵، صفحات ۲۸-۱۵.

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول) tarin229@gmail.com

^۲ دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان jansiz@guilan.ac.ir

^۳ استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان simbar@guilan.ac.ir

۱- تبیین مسئله

اسرائیل که به جهت تصنعی بودنش در منطقه خاورمیانه، از بدو تأسیس گرفتار دغدغه بقا بود، پس از گذران چهار جنگ بزرگ پیروزمند در برابر عرب‌ها، اطمینان نسبی از امنیت مرزهایش کسب کرد. همین حس تضمین بقا، زمینه‌ای ایجاد کرد تا درگیر بحث‌های عمیق‌تری تحت عنوان «امنیت هستی‌شناختی»^۱ شود که اهمیت موضوع آن فراتر از امنیت فیزیکی بود. این مقاله با بهره‌گیری از رویکرد نوپدید امنیت هستی‌شناختی، بر آن است، نضج‌گیری ناامنی هستی‌شناختی رژیم صهیونیستی که با جدال بر سر حافظه ملی و تاریخ‌نگاری صهیونیسم آغاز گشت، را ریشه‌یابی کند. تردیدافکنی در بنیان‌های دو اسطوره سرزمین موعود و قوم برگزیده و نیز حکم فرمانی دیدگاه متصلب و غیرمنعطف میان رهبران رژیم اسرائیل، صهیونیسم را دچار ناامنی هستی‌شناختی نموده است. بازخوانی داستان‌های روایت شده صهیونیسم در مورد این اسطوره‌ها که دیگر تجلی یک خاطره مشترک و متداوم و غیرمنقطع تاریخی نبود، فرد یهودی را دچار فقدان احساس منسجمی نسبت به پیوستگی و ادامه‌دار بودن سرگذشت خویش، درستی و صحت این روایت‌ها و نتیجتاً ناامنی هستی-شناختی نموده است.

در این ارتباط اکثر تحلیل‌گران عرصه بین‌الملل عقیده دارند که مردم هیچ جامعه‌ای در جهان به اندازه رژیم صهیونیستی درگیر مباحثات مستمر و متداوم پیرامون امنیت هستی‌شناختی خود نیستند. امنیت هستی‌شناختی، حسی از ادامه‌دار بودن، پیوستگی، نظم در حوادث و اتفاقات، تداوم در زمان و مکان و توانایی و ظرفیت افراد برای حفظ و ادامه‌روایت مشخصی از زندگینامه‌شان است. از نظر هستی‌شناختی، ایمن بودن و اطمینان داشتن یعنی در اختیار داشتن پاسخ‌هایی در سطح ناخودآگاه و خودآگاه برای بعضی پرسش‌های وجودی بنیادین است که معرف چستی و کیستی آدمی است. در واقع فردی که از نظر وجودی احساس ناامنی می‌کند، فاقد احساس منسجمی نسبت به پیوستگی سرگذشت خویش است. بریدگی و ناپیوستگی در تجربه‌ی زمان اغلب یکی از ویژگی‌های این احساس است. این‌گونه افراد زمان را همچون رشته‌ای از لحظه‌های ناپیوسته درک می‌کنند که هر یک از آن‌ها تجربیات قبلی را چنان از تجربیات بعدی جدا می‌کند و می‌برد که دیگر هیچ‌گونه روایت پیوسته‌ای از زندگی به وجود نمی‌آید. نوعی تجربه فردی که آن را «مرگ درونی» می‌نامند (گیدنز، ۱۳۸۵: ۸۳).

امروز با یک جریان روایتگری تاریخی مواجهیم که عمده روایت‌های صهیونیسم که در دو اسطوره سرزمین موعود و قوم برگزیده تجلی‌یافته را مخدوش نموده است. به واقع، بحث بیش‌تر از آن که در خصوص گذشته باشد، بر سر حافظه ملی و تاریخ‌نگاری و منازعه‌ای است بر سر اینکه چگونه گذشته بر حال و آینده تأثیر می‌گذارد. با تأکید بر بحران هویت اسرائیل - که اجماع ملی در آن بر مبنای تهدید بقا و مسائل امنیتی در گذشته بنا شده - با پرسش‌های غیر صهیونیستی از هویت یهودی و ارتباط ساختگی بین یهودیت تاریخی، سرزمین و قومیت یهود با دولت اسرائیل مواجهیم. صهیونیسم برای گریز از این مواجهه، به ورطه امنیتی‌کردن^۲ فرو غلتیده است. از آنجاکه امنیتی‌سازی یک پروسه سیاسی کلیدی در کنترل اضطراب و تولید امنیت هستی‌شناختی است، اسرائیل تاریخ را به‌عنوان یک ساخت هویت، امنیتی کرده است. چه اینکه امنیتی‌سازی، تهدیدهای ثابتی را که قابل حمله، تحمل و مدیریت هستند را، جایگزین تشویش‌های وجودی می‌کند.

۲- پیشینه پژوهش

مفهوم «امنیت هستی‌شناختی» که توسط آنتونی گیدنز^۳، در سطح فردی طرح گشته بود، در سال ۲۰۰۶ با نوشته‌های برنت استیل^۴ و جنیفر میتزن^۵ وارد ادبیات سیاسی شد، لذا از این جهت امنیت هستی‌شناختی ادبیات نوپدید است که در زیر برخی مطالعات انجام شده با این رویکرد مورد بررسی قرار می‌گیرد. برنت استیل در مهمترین و شاید معروف‌ترین اثر با عنوان «امنیت هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل: هویت شخصی و دولت»، معتقد است که دولت‌ها، کنش‌های اجتماعی را برای حفظ و تامین نیازهای ذاتی خود تعقیب

1- Ontological Security
2- Securitization
3- Anthony Giddens
4- Brent J. Steele
5- Jennifer Mitzen

می‌کنند، حتی هنگامی که این کنش‌ها موازی با موجودیت آن‌ها قرار می‌گیرد. به عقیده وی گاهی اشکال مختلفی از کنش اجتماعی به انگیزه‌های رفتار دولت‌ها (اخلاق بشردوستی و شرافت‌محوری) اشاره دارند. در این پژوهش این گونه‌ها از طریق نگرش امنیت وجودی (هستی‌شناختی) تجزیه و تحلیل شده‌اند. امنیت هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل به شناخت مناسبات اجتماعی وابسته است که این رفتارها به منزله عملکرد دولت ملت در مسیر تامین هویت ذاتی و طی زمان تفسیر می‌شوند.

افرايم اينبار^۱ نویسنده صهیونیست، کتابی با عنوان «امنیت ملی اسرائیل» نوشته که توسط حمید نیکو ترجمه شده است. اینبار در این کتاب به بررسی جامع چالش‌های امنیتی رژیم صهیونیستی پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ می‌پردازد. تفکر استراتژیک رژیم صهیونیستی پس از سال ۱۹۷۳؛ نحوه شکل‌گیری محیط استراتژیک این رژیم؛ انتفاضه؛ مذاکره با سوریه؛ اسلام‌گرایی؛ اشتباهات استراتژیک این رژیم در جنگ ۳۳ روزه؛ برنامه هسته‌ای ایران و تلاش این رژیم برای برقراری روابط استراتژیک با کشورهایی چون ترکیه و هند از مباحثی است که در این کتاب مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

«اسرائیل و درگیری دائمی» اثری است که توسط ربیع داغر نوشته شده و توسط فاطمه کاظمی به فارسی ترجمه شده است. این کتاب باتکیه بر منابع و مستندات غیرقابل‌انکار، جنبه‌هایی از ماهیت ضدبشری صهیونیسم و ارتباط آن با دولت آمریکا را تحلیل می‌کند. نگارنده، ضمن تعریف صهیونیست، اصول، نظریه‌پردازی صهیونیسم، تاریخ پیدایش فلسطین و اسرائیل، حق تاریخی یهودیان فلسطین و واکنش عرب‌ها در برابر تجاوزات رژیم صهیونیستی و مسئله آوارگان فلسطینی را تشریح می‌کند. وی همچنین، اشغالگری، جنگ امروزی و نظامی‌گری، سیاست‌های نژادپرستانه و غیرانسانی، سلطه‌طلبی و نقض پیمان‌های حقوق بشری از جانب صهیونیسم را به‌منظور آشنایی افکار عمومی با توطئه‌های بزرگ صهیونیسم توضیح می‌دهد.

در کتاب «فرا صهیونیسم»، اثر مریم السادات میر کرمی به ریشه‌های تاریخی صهیونیسم از زاویه هستی‌شناختی اشاره می‌شود. این کتاب تأکید دارد که زمینه معرفت‌شناختی و هستی‌شناسانه اسرائیل را پرسش‌های اساسی در باره یهودیان، ناسیونالیسم یهود و آیین یهود نمایان می‌کند. این‌ها در مسائل قدیمی و بنیادی که در صهیونیسم ریشه دارند، در ارتباط هستند و امنیت هستی‌شناختی این دولت را گاهی تهدید می‌کنند و گاهی بر روی جریان‌های نوین فکری همانند فرا صهیونیسم تأثیر می‌گذارند. در بررسی کتاب‌های نگاشته شده پیرامون اسرائیل، می‌توان گفت که اکثر این کتاب‌ها حول مسائل سیاسی نگاشته شده است. بخشی از این کتاب‌ها به سیاست خارجی، بخشی به روابط خارجی، بخشی به مسائل مرتبط با سیاست و حکومت در فلسطین و اسرائیل و بخش کوچکی به مسائلی همچون ادبیات و هنر و تاریخ و مسائل حقوق بشر پرداخته‌اند.

در این بین حوزه فعالیت فراوان در مطالعات اسرائیل‌شناسی در ایران موضوعاتی همچون سیاست خارجی و روابط بین‌الملل بوده است. در این قسم تأکید ویژه بر روی مسائل سخت سیاست و حوزه سیاست‌اعلی بوده است. همچنین، علی‌رغم تلاش محققان ایرانی برای دوری از نگاه ایدئولوژیک در شناخت اسرائیل، اما نگاه اصلی به موضوعات سیاست‌اعلی اختصاص یافته است. در واقع تعداد کم پژوهش‌ها و مقالات تجویزی مربوط به اسرائیل نشان از پژوهش‌های محتاطانه در این عرصه دارد. حال با مفروض گرفتن نیاز به شناخت ابعاد همه‌جانبه رژیم اسرائیل، شناخت موضوعات هویتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۳- چارچوب نظری (سازه‌نگاری)

در میان مکاتب رایج، رهیافت سازه‌نگاری^۲ با نگاهی متفاوت از دو دیدگاه غالب رئالیسم و لیبرالیسم، در پی ایجاد نوعی ارتباط میان خردگرایی^۳ و انتقادی^۴ بوده است. سازه‌نگاری از جمله مکاتب دارای هستی‌شناختی ضد ماتریالیستی است که با نگرشی انتقادی، عقیده دارد که نگرش‌های عقل‌گرا، به دلیل بی‌اهمیتی به عنصر فرهنگ و انگاره‌ها، در تحلیل مسائل دچار کاستی‌هایی می‌باشند و برای تحلیلی جامع از عرصه بین‌الملل، باید فرهنگ، هنجارها، قواعد و انگاره‌ها را نیز دخیل کرد (Lupovici, 2019: 18).

1- Efraim Inbar

2- Constructivism

3- Rationalism

4- Criticalism

سازهانگاری عقیده دارد که کنشگر به‌عنوان انسان، مستقل از جایگاه اجتماعی که در آن قرار دارد، نیست. بلکه هم تحت تأثیر موقعیت اجتماعی خود بوده و هم خالق آن می‌باشد. از این‌رو انسان واقعیت اجتماعی را خلق می‌کند (Jung, 2019: 117). در این میان، نقطه ابتدائی خلق واقعیت اجتماعی، «حقیقت» می‌باشد. طبق نظر «نیکلاس اونف»^۱، سازهانگاری از رفتارها آغاز می‌شود؛ یعنی چیزی که اتفاق می‌افتد، کارهایی که بروز پیدا می‌کنند و واژگانی که بیان می‌شوند (Onuf, 1989: 22).

این مکتب، هویت کنشگران را به معنی ادراک و شناخت‌ها درباره خود که تأثیرگذاری بالایی دارند، تعریف می‌کند. هویت‌ها به شکل هماهنگ، انتخاب‌های عقلی را تقویت می‌کنند و این الگوهای اجتماعی سیاست جهانی، آن‌ها را به وجود می‌آورند. در واقع هویت‌ها به‌صورت ریشه‌ای، یعنی مستقل از فضای اجتماعی‌شان، قابل تعریف نیستند. هویت‌ها، فطرتاً اعمالی تعاملی هستند و لازم است که تحت عنوان گروهی از معانی لحاظ شوند که یک فعال با تمرکز بر آینده دیگران یعنی خود را به‌عنوان یک سوژه اجتماعی در نظر می‌گیرد. در این میان هویت‌های اجتماعی حاکی از نگرش‌های ویژه‌ای از خود، نسبت به دیگر کنشگران است و بدین‌وسیله، منافع ویژه‌ای ایجاد می‌کنند و دستورالعمل‌های سیاست‌گذاری را به وجود می‌آورند. اینکه فرد، «خود» خودش را دوست، رقیب یا دشمن «دیگری» تصور کند، در ارتباط بین آن‌ها، تفاوت‌هایی به وجود خواهد آورد (Wendt, 1999: 384-396).

در این میان در جوامعی مانند اسرائیل که فراوانی هویتی متعددی در آن مشاهده می‌شود و مولفه‌های قومیتی، مذهبی، زبانی و نژادی پررنگی دارد، تعارضات هویتی، مجال بروز بسیاری داشته‌اند. بیشتر این نوع تعارضات و مناقشات، با ترکیبی از هویت‌طلبی و امنیت‌طلبی شکل می‌گیرند. در این بین اصلی‌ترین عامل درگیری‌های هویتی، رقابت‌های درونی قومی - اقلیتی، ادعاهای مذهبی و برتری‌طلبی ایدئولوژیک بوده است. از این‌رو در اسرائیل، نزاع‌های فرقه‌ای - مذهبی بیشترین و عمیق‌ترین گونه برخورد‌های هویتی می‌باشد.

۴- شکاف‌های اجتماعی و ناامنی هستی‌شناختی اسرائیل

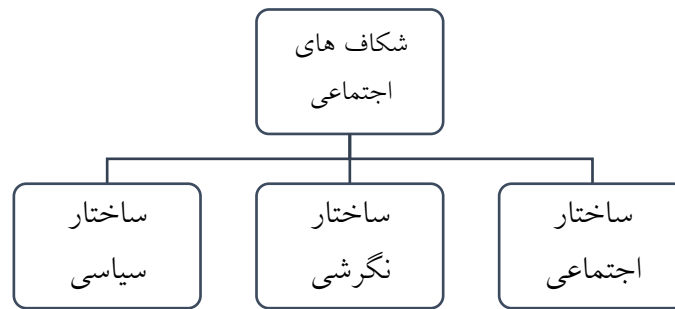
اسرائیل از بدو تأسیس موفقیت صهیونیسم را در هم آمیختگی عناصر قومیت‌گرایی، مغایرت‌های فرهنگی و فرهنگ‌سازی و هویت ملی واحد قلمداد می‌نمود. اگرچه سران صهیونیسم، روند ملت‌سازی را کار ساده‌ای می‌پنداشتند و معتقد بودند که طبق ایده دیگ ذوب‌کننده^۲، کلیه فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و قومیت‌ها در این دیگ قابل‌هضم شدن و تشکیل هویت واحدی هستند. اما در عمل، علت اصلی شکست ایده دیگ ذوب نژادی بن‌گوریون^۳ در مقطع زمانی بعد از تشکیل دولت اسرائیل، تبعیض و نگرش ویژه صهیونیسم به گروه یهودیان غربی بود، به‌گونه‌ای که تبعیض مذکور باعث نابودی مفهوم هویت اسرائیلی یکسان برای همه مهاجران بود و این چالش، به بروز شکاف‌های گوناگونی در فضای اسرائیل انجامید.

علاوه بر این، جامعه اسرائیل به‌نوعی جامعه اسکان‌یافتگان محسوب می‌شود و نه حتی مهاجران، چرا که در نتیجه فعالیت‌های استعماری دولتی استقرار یافته‌اند. این امر ساختار کلی جامعه، سیاست و اقتصاد دولت حاکم را تشکیل می‌دهد و منجر به ایجاد ساختار خشنی از قدرت گردیده است. علاوه بر این، تنوع قومی که در قالب قومیت‌ها، فرهنگ‌ها و نگرش‌های گوناگون مذهبی تجلی پیدا کرده، باعث بروز شکاف‌های اجتماعی در این جامعه گردیده است (شیخ‌الاسلامی و شیراوند، ۱۳۹۲: ۵۷) شکاف‌هایی که در یک دسته‌بندی، می‌توان آن‌ها را در سه ساختار اجتماعی، نگرشی و سیاسی تقسیم کرد.

۴-۱- ساختار اجتماعی

این ساختار به مغایرت‌های قومی، دینی، طبقاتی و زبانی مشخصی می‌پردازد. در جامعه اسرائیل که جامعه مهاجر است، مغایرت‌های فوق‌بیش از اجتماعات دیگر بروز کرده و باعث دسته‌بندی‌هایی در جامعه شده است. شکاف‌های عربی - یهودی و نیز شکاف دینی در زمره این نوع شکاف‌ها قرار می‌گیرند.

1- Nicholas Onuf
2- Melting Pot
3- David Ben-Gurion



تقسیم‌بندی انواع شکاف‌های اجتماعی در اسرائیل

۴-۱-۱- شکاف عربی-یهودی

از جنبه ترکیب جمعیت، ترکیب قومی و دینی فراوانی دارد. اسرائیل را می‌توان جامعه‌ای به‌شدت تقسیم شده در مسیر خطوط قومی ملی تعریف کرد (Lewin-Epstein & Cohen, 2018: 1). به شکلی که اقوام و ادیان مختلفی در این سرزمین ساکن شده‌اند. در این میان صف‌بندی عمیق یهودی - عربی در این سرزمین که تبعیض‌های بی‌شماری را در جامعه به دنبال داشته، عامل مهمی در شکل‌گیری تبعیض‌های درون جامعه شده است. فلسطینی‌های ساکن در مناطق تحت حکومت دولت اسرائیل، به‌عنوان اقلیت قومی عرب شناخته می‌شوند. این اقلیت از خدمات ابتدائی جامعه محروم بوده و همواره در شرایط دهشتناکی زیست کرده‌اند. از سوی دیگر اصرار اسرائیل بر یهودی بودن، منجر به بهره‌کشی آن دولت، حداقل از بیست درصد جمعیت غیریهودی می‌شود. به دلیل اینکه دولت صهیونیستی فقط دولت مردم اسرائیل نبوده؛ بلکه دولت همه یهودیان جهان است؛ بنابراین ممکن نیست عدالت و برابری واقعی درباره شهروندان فلسطینی اجرا شود (صبری و خلیفه، ۱۳۸۱: ۴۱۰). از این رو می‌توان گفت که تبعیض‌های علنی اسرائیل، زمینه تضعیف هویت، نارضایتی و اعتراض به دولت را فراهم کرده است که به تبع آن، هر اندازه شکاف عربی - یهودی بیشتر شود، ایجاد هویت واحد فلسطینی منسجم‌تر و تشکیل هویت واحد ملی برای اسرائیل دشوارتر شده به طوری که قادر به ایجاد بحران هویت برای جامعه اسرائیل خواهد بود.

۴-۱-۲- شکاف دینی

اصلی‌ترین شکاف تفرقه‌انگیز در جامعه صهیونیستی، شکاف بین دین و سیاست یا شکاف بین دین‌دارها و سکولارها در زمینه‌های مختلفی همچون خدمت نظام‌وظیفه، آموزش و پرورش، ازدواج و... است. گروه‌های مذهبی، گاهی شهروندان غیرمذهبی را به دلیل پوشش نامناسب یا بی‌اعتنایی به برخی قوانین مورد حمله فیزیکی یا لفظی قرار می‌دهند. این باعث می‌شود که شهروندان غیرمذهبی تحت فشار قرار گیرند. به‌ویژه یهودیان روسی، مذهبیون را بدتر از رژیم کمونیستی می‌دانند. زیرا آن‌ها معتقدند کمونیست‌ها فقط به عقاید سیاسی حساسیت داشتند، حال آن که مذهبی‌ها در اسرائیل در تمام امور زندگی خصوصی اطرافیان دخالت دارند (زیدآبادی، ۱۳۸۱: ۵۶). به اعتقاد بسیاری، شکاف بین سکولارها و دین‌داران آن قدر عمیق است که وقتی از این شکاف سخن به میان می‌آید، جنگ داخلی را به ذهن متبادر می‌کند؛ تا جایی که برخی به طور جدی از بروز جنگ داخلی در اسرائیل سخن می‌گویند (زیدآبادی، ۱۳۸۱: ۱۸۸).

۴-۲- ساختار نگرشی

این ساختار به ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها، هویت‌ها، هنجارهای اجتماعی و مغایرت دیدگاه‌ها توجه دارد. در این سطح، افراد گروه‌ها، خود را در حال مبارزه با سایرین می‌بینند.

در این بین، یهودیان سفاردی^۱ در برابر یهودیان اشکنازی^۲ و سکولارها در برابر دین‌داران قرار دارند و هر کدام از آن‌ها، بر ارزش‌ها و اعتقادات خود اصرار دارند. شکاف اشکنازی - سفاردی، یکی از شکاف‌های مهم بین دو فرقه یهودی در جامعه اسرائیل است. درباره نحوه وقوع این شکاف و نیز مغایرت‌های به وجود آمده در ساختار قومیتی جامعه اسرائیل دو دلیل بیان شده است. برخی از اندیشمندان برای تبیین نظریه اول بر سه عامل پافشاری می‌کنند. اول، اشکنازی و سفاردی بیش از هر چیز دیگری، نوعی تقسیم‌بندی فرهنگی محسوب می‌شود. دوم، یهودیان اشکنازی جنبش صهیونیسم را جهت رفع مشکلات شخصی و گروهی‌شان، بدون در نظر گرفتن حقوق سایر یهودیانی که خارج از چهارچوب‌های فرهنگی آن‌ها بودند، به وجود آوردند و بر جامعه اسرائیل سیطره پیدا کردند. سوم، اشکنازی‌ها به هیچ نحوی هم‌رنگ و یکدست نیستند. این گروه از سرزمین‌های مختلفی به اسرائیل سفر کرده و گروه‌های مهاجری را به وجود آوردند که بازتاب نگرش‌های فرهنگی، ارزش‌ها و رسوم رایج در اجتماعات بومی خودشان هستند (پرتز و دوران، ۱۳۸۱: ۸۳).

عامل دومی که شکاف بین دو گروه اشکنازی و سفاردی را عمیق‌تر کرده، بحران شناخت یهودیان غرب از یهودیان شرق است. در حقیقت، تبعیضی که بن‌گوریون، بین عرب‌های فلسطینی و ارزش‌های ریشه‌دار یهودی لحاظ کرده است، نشئت گرفته از دیدگاه و اندیشه اروپایی‌ها در خصوص ملل عصر استعمار نوین است. در این عصر، غرب در جهان، نماد فرهنگی - روشنفکری محسوب می‌شود و شرق، بنیان و اساس سنت محدود است؛ بنابراین، ایده‌پردازان اسرائیلی اروپا، در تشریح این رویداد، آن را سیاستی جهت کنارگذاشتن آگاهانه یهودیان مهاجر شرقی نمی‌پندارند، بلکه بر این باورند چیزی که سبب ادغام‌نشدن و قبول این گروه از مهاجران در جرگه و جامعه جدید اسرائیل شد، فقدان سلطه آموزشی و حرفه‌ای در بین آن‌ها بوده است (الخطیب، ۱۳۸۷: ۴۶).

۴-۳- ساختار سیاسی

این سطح، متأثر از دو سطح پیشین بوده و معرف آن، احزاب سیاسی هستند. نظام سیاسی - حزبی اسرائیل علی‌رغم تعدد احزاب، از نظامات دیگر آن جداست و این امر، بیانگر وجود شکاف‌های فراوان در آن جامعه است. شکاف عربی - یهودی، شکاف سفاردی - اشکنازی و شکاف سکولارها - دین‌داران، به راه‌اندازی احزاب متعدد و گوناگون، بر اساس هویت‌ها و مصالح هر گروه ختم شده و هم‌بستگی و هویت ملی اسرائیل را نابود کرده است.

در واقع احزاب چپ و راست، برنامه‌های خود را در داخل و خارج از اسرائیل بر اساس هویتی که از خود ارائه کرده‌اند، پیگیری می‌کنند. هویت موردنظر آن‌ها دارای دو بعد داخلی و بعد خارجی می‌باشد. بعد داخلی آن به خصوصیات رژیم اسرائیل و بعد خارجی آن به حدودمرز آن دولت و تعاملش با طیف فلسطینی‌ها، عرب‌ها و نیز سایر کشورهای جهان اختصاص دارد. دو بعد هویتی یادشده، حمایت متقابل با هم دارند. از یک طرف ارتدوکس‌های تندرو بر اجرای اصول مذهب یهود پافشاری می‌کنند و از طرفی دیگر، حزب مخالف آن‌ها، تعصب زیادی در خصوص مقابله با عرب‌ها از خود نشان می‌دهد (Arian and Shamir, 2008: 786).

۵- اسرائیل و راهبرد امنیتی‌سازی

نظریات جدید روابط بین‌الملل، همچون نظریه امنیت هستی‌شناختی، برخلاف بینش عمومی سنتی، بین امنیت و هویت به‌عنوان عنصر غیرمادی ارتباط ایجاد می‌کند و معتقد است که عناصر غیرمادی بیشتر از عوامل مادی به رفتار دولت‌ها دامن می‌زند. به‌گونه‌ای که عناصر غیرمادی، تداوم‌بخش حیات دولت‌ها هستند. امنیت هستی‌شناختی، درکی از پایداری، استمرار و نظام در رویدادهاست و به نیاز

۱. سفاردی به یهودیانی گفته می‌شود که نسل آن‌ها به جامعه یهودی بومی شبه جزیره ایبری در ابتدای هزاره دوم میلادی می‌رسد. آن‌ها با تفتیش عقاید اسپانیایی از این منطقه تبعید شدند.

۲. اشکنازی به گروهی از یهودیان گفته می‌شود که قبل از مهاجرت به شرق اروپا یعنی به سرزمین‌های اسلاو و قبل از جنگ‌های صلیبی، خود و فرزندانشان در دره راینلند و در ایتالیا، فرانسه و آلمان زندگی می‌کردند. یهودیان اروپای مرکزی و شرقی، یک جمعیت یهودی مهاجر از اطراف مدیترانه و یهودیه معبد دوم هستند که در اواخر هزاره اول پس از میلاد در امپراتوری مقدس روم جوامع خود را در جنوب و مرکز اروپا تاسیس کردند.

کشورها به‌عنوان یک ساختار هماهنگ با داشتن هویتی ماندگار بدون تغییر و تحول مداوم می‌پردازد (استیل، ۱۳۹۲: ۱۰). در واقع یکی از اصول مهم و ضروری امنیت هستی‌بخش، حس تداوم بیوگرافیک^۱ و هم‌ذات‌پنداری و ارتباط با مردم است. انسان‌ها، هویتشان را طبق گروه‌بندی و تعاریف هویتی که ساختار سیاسی و اجتماعی دارند، بنا می‌کنند (Rumelili, 2015: 15). میتزن معتقد است که برای شناخت مفهوم امنیت هستی‌شناختی به عنوان یک توان بالقوه، به درک روابط میان تردید و هویت نیازمندیم. تردید، انجام عمل را با دشواری مواجه می‌سازد و چون در هویت، توانایی اقدام و عمل، حیاتی و تأثیرگذار است؛ بدین ترتیب، تردید، به مرور زمان ماهیت وجودی و هویتی را دشوار می‌سازد (Mitzen, 2006: 272). از این‌رو، شرط امنیت هستی‌شناختی یک جامعه را می‌توان اتفاق نظر و باورپذیری حول پایه‌های هویتی خود دانست. امنیت، لزوماً بعد فیزیکی نبوده اما با هستی‌شناختی مرتبط و متصل است. به بیان دیگر؛ امنیت هستی‌شناختی کوششی برای حفظ امنیت فردی همه‌جانبه است نه صرفاً امنیت فیزیکی (Mitzen, 2006: 344). در این میان اسرائیل یکی از نظام‌های سیاسی است که سیاست امنیتی کردن جامعه، دولت، منطقه و سیاست جهانی را از اصول راهبردی خود تعریف کرده است. این امر، قسمتی از ذات ادراکی، اساس و کارکرد نظام سیاسی اسرائیل است. هنگامی که سیاست و روند امنیتی کردن جامعه و دولت دنبال می‌شود، به این معنی است که به هر تهدید ساده، با دیدگاه امنیتی نگریسته می‌شود که به دنبال آن، تهدیدها هر چقدر هم عادی باشند را در زمره تهدید امنیتی می‌بیند.

۵-۱- عناصر امنیتی ساز

ادبیات تهاجمی کارگزاران اسرائیل یکی از نشانه‌های هستی‌شناختی امنیتی اسرائیل محسوب می‌شود که با پشتیبانی قدرت‌های جهانی به‌خصوص آمریکا از مقاصد امنیتی و راهبردی اسرائیل، همراه بوده است. این حمایت‌ها به افزایش انگیزه‌های راهبردی اسرائیل در غرب آسیا دامن زده است. در این بین سیاست‌گذاران یهودی، علاوه بر اصل خوداتکابی در دفاع از اسرائیل، راهبرد بازدارندگی را یکی از پایه‌های امنیتی و دفاعی اسرائیل قلمداد می‌کنند. اسرائیل خود را حافظ اوضاع کنونی می‌داند که با فعالان تجدیدنظرطلب و تجزیه‌طلب مواجه است و بی‌ترتیب، راهبرد اساسی این حکومت در دوره صلح، بهره‌گیری از تهدیدات نظامی بوده است (Bar-Joseph, 2004: 138).

۵-۱-۱- محدودیت ژئوپلیتیکی

پهنه کم سرزمینی، شکل نامناسب و وضعیت مخاطره‌آمیز به دلیل واقع شدن در بین کشورهای متخاصم، وضعیت آسیب‌زایی را برای اسرائیل به وجود آورده است. این مخاطرات از دو جنبه قابل بررسی هستند. جنبه اول فقدان عمق استراتژیک در برابر حملات ناگهانی و غیرمنتظره می‌باشد. در واقع امنیت ملی دولت اسرائیل از عامل جغرافیای سیاسی، اثرپذیری منفی داشته است. عدم برخورداری از عمق استراتژیک مقبول برای اسرائیل به‌مثابه نوعی آسیب‌پذیری استراتژیک مورد توجه است؛ از این‌رو این مسئله، مهم‌ترین دلیل به‌وجودآورنده دکترین نظامی اسرائیل محسوب شده و به‌عنوان دغدغه امنیتی این حکومت مطرح است (Civcik, 2012: 27). از جنبه دیگر، گستره کم و وضعیت ژئواستراتژیکی ناسازگار، علاوه بر آنکه امکان هجوم فوری و تصرف سریع اسرائیل را برای همسایگان فراهم می‌کند، آن را در مواجهه با حملات ناگهانی و آنی، ناکارآمد می‌کند.

۵-۱-۲- کمبود جمعیت

جمعیت یک سرزمین از عناصر اصلی تأثیرگذار بر امنیت یک حکومت به شمار می‌آید. در این راستا، اسرائیل برای رفع نیازهای جمعیتی، شیوه‌های گوناگونی به کار گرفته است. پایه‌گذاران دولت اسرائیل شعاری ساخته بودند که طبق آن باید سرزمین‌های اشغالی فلسطین، سرزمین همه یهودیان ساکن در نقاط مختلف جهان شود. به همین دلیل، یهودیان سرتاسر دنیا برای مهاجرت به اسرائیل تشویق و تهییج شدند. اما علی‌رغم وجود مشوق‌های مهاجرتی و با وجود همه کوشش‌هایی که در دهه‌های گذشته به‌عمل آمده، در

^۱ - Biographic

داخل مرزهای اسرائیل، همچنان بافت جمعیتی آن، ناهمگون بوده است. در این میان، با توجه به اعمال سیاست‌هایی همچون پاک‌سازی قومیتی و ساخت شهرک‌های یهودی‌نشین، مسلمانان و اعراب، ۲۵ درصد جمعیت آن را شکل می‌دهند (2018 World Factbook). علاوه بر آن، در همین خصوص، مسئله مهم دیگر، اثرگذاری اقلیت یادشده در فرهنگ جامعه اسرائیل است، به نحوی که به طور نمونه، آثار مسلمانان و اعراب در بسیاری از عرصه‌های فرهنگی مثل معماری، موسیقی و غذاها چشمگیر و ملموس است (Mendel & Ranta, 2016: 137-141).

از سوی دیگر، میزان جمعیت فلسطینی‌ها به عنوان یکی از کشورهای دارای بالاترین میزان رشد جمعیت در دنیا، رو به ازدیاد است و از طرفی دیگر، از زمان شروع انتفاضه دوم در سال ۲۰۰۰ تا به امروز در عمل، مهاجرت معکوس باعث شده است که میزان جمعیت یهودی اسرائیل از وضعیت رو به رشد پیشین خود عقب بماند و حتی مشاهده می‌شود که در حیطه عمل، ایده اولیه اسرائیل با معضلات فراوانی روبرو شده و به رخوت و انفعال دچار شده است. تا جایی که اسرائیل برای جبران کسری جمعیت و تامین نیروی کار خود به دنبال جذب نیروی کار از سایر کشورها بوده است.

۵-۱-۳- ملی‌گرایی افراطی

رویکرد ملی‌گرایی افراطی، بازتاب حس برتری‌جویی و توسعه‌طلبی در تفکر امنیتی اسرائیل است. در این ارتباط تفکر گتویی^۱ و فرقه‌ای موجب اتحاد دسته‌های متفرق در فضای مبتنی بر شناخت تهدیدآمیز از محیط می‌گردد. در واقع بنیان اندیشه ملی‌گرایی افراطی به زمانی برمی‌گردد که نشانه‌هایی از برترانگاری در میان یهودیان دیده شد. این گونه افکار از هم‌زیستی اجتماعی یهودیان با پیروان ادیان دیگر جلوگیری کرد. برترانگاری در افکار دینی و سیاسی یهودیان به حس حاشیه‌گزینی آن‌ها دامن زد. از طرف دیگر، به طور مداوم، علائمی از اندیشه گتویی در عرصه اقتصاد، سیاست، قدرت و امنیت در این گروه وجود داشته است. به طوری که می‌توان گفت در طول تاریخ و از قرون گذشته، یهودیان و یهودی‌ستیزی گام به گام یکدیگر در حرکت‌اند (المسیری، ۱۳۸۳: ۱۳). از این رو لازم بود که صهیونیسم با ساختاری سیاسی، ملت و دولت تشکیل می‌داد و در این خصوص، راهبرد مشخصی در نظر گرفت که هدفش ایجاد اتحاد در بین یهودیان و به وجود آوردن روحیه دشمنی علیه ملت فلسطین بوده است.

۵-۱-۴- نژادپرستی

نگرش‌های ایدئولوژیکی حاکم بر اسرائیل، نشان از وجود تعصبات قومی - نژادی افراطی در سرزمین تحت حاکمیت خود دارد. این ایدئولوژی حکومت‌محور به خط‌کشی بین خودی و غیرخودی معتقد است و قصد دارد تا خط آشکاری بین معتقدان به صهیونیسم و مخالفان آن بکشد. این اقدام، حرکت عمیقی است که مخصوصاً با استفاده از عوامل و علائم دین یهود انجام می‌شود. همچنین معتقدند که اگرچه خداوند غیریهودیان را خلق کرده؛ ولی آن‌ها همواره حیوانی در لباس بشر هستند. این حق یک یهودی نیست که خدمتگزار یک حیوان باشد؛ او بر این اساس، خدمتگزار حیواناتی در لباس بشر است. آن‌سوی این تفکر و اعتقاد رهبران اسرائیل، یهودیان در خاورمیانه بر پایه صهیونیسم است که موفق شدند از موقعیت اقلیتی حقیر، برخاسته و به جنبش اجتماعی برسند. دکترین حفظ ملت یهود در عصر پیشرفت، نمونه بارز عمق دشمنی آن‌ها با قوم عرب است که آن‌ها در جهان استعمارزدایی با آن مواجه شدند (Wistrich, 2004: 19). صهیونیست‌ها با بهره‌گیری از این ایدئولوژی، از دین یهود به نحوی استنباط می‌کنند که شرایط رجحان یک نژاد، قوم و آیین در قبال دیگران فراهم شود. به نوعی که سایر انسان‌ها به جرم معتقد نبودن به این تفکر، به کشته‌شدن و حذف فیزیکی، حتی در ساختار تروریسم دولتی محکوم می‌شوند. هر قدر بُعد یهودی ایدئولوژی اسرائیل تقویت شود، سیاست‌های آن هم با سیاست‌های راهبردی، هماهنگ شده و در اعتقادات مذهبی، ریشه عمیقی می‌گسترانند. در این میان مؤسسان صهیونیست با استفاده از جو حاکم بر غرب مسیحی و به قدرت رسیدن آن‌ها، با دست‌کاری مفاهیم کلیدی یهودیت همچون قوم برگزیده و با ایجاد ارتباط نژادپرستی با بعضی

1. گتو (Ghetto) در گذشته به محله‌ای که ساکنان آن غالباً از یک قوم، فرقه یا از یک مذهب باشند، گفته می‌شد اما امروزه به مناطق فقیر شهری که بیشتر، مهاجران یا اقلیت‌ها در آن ساکنند گتو گفته می‌شود.

از علوم رادیکال توراتی، به تبلیغ صهیونیسم به‌عنوان سمبل بازگشت به دوران عزت و حکومت بنی‌اسرائیل پرداختند و شیوه‌های خشونت‌آمیز خود را توسط این باور، موجه ساختند.

۵-۱-۵- تعارض قدرت و دموکراسی

در دوره کنونی، یک نزاع فرهنگی میان دو قشر از جامعه اسرائیل در حال وقوع است؛ عده‌ای از اسرائیلی‌ها بر این باورند که دولت یهودی، بدون پیوند قوی با دین یهود، قادر به ادامه حیات نیست و در مقابل، عده دیگری از اسرائیلی‌ها معتقدند که جامعه اسرائیل باید سکولار باشد. این نزاع فرهنگی نشانگر وجود یک شکاف عمیق میان سکولارها و مذهبی‌هاست که لازم است هر دو گروه، وجهه و ساختار دولت را مشخص کنند. در واقع در اسرائیل، هویت ملی صهیونیستی توسط دو مقوله متضاد دچار چالش شده است. نخست با هویت شهروندی لیبرال، سکولار و پست صهیونیست؛ و دوم با هویت ملی، مذهبی و نئوصهیونیست. از این رو صهیونیست‌ها دارای اختلافات حل‌نشده میان ابعاد ملی و دموکراتیک دولت هستند. در صورتی که اسرائیل به دنبال پیاده‌سازی حکومت دموکراتیک باشد، راهی جز آزادکردن خود از سیطره عوامل صهیونیستی که بنیان وجودی‌شان یهودی است، ندارد. در واقع به‌عنوان یک کشور یهودی، از میان آنان که موافق یک کشور متشکل از همه شهروندان آن هستند، و به‌عنوان یک کشور دموکراتیک، از میان آنان که موافق یک کشور با ایمانند، بی‌نهایت دشوار است که تصمیم گرفت کدام تهدید جدی‌تر است (رابکین، ۱۳۹۲: ۳۴۲). از سوی دیگر، لزوم حفظ هویت یهودی اسرائیل، به میزان قابل‌توجهی، سد راه اجرای سیاست ترک سرزمین است؛ بدین ترتیب، قسمت‌های تسلیم یا ترک شده آن، هویت بازیگران را بحرانی می‌کند و ازدست‌دادن زمین، یا تهدید به ازدست‌دادن آن، مهر تأییدی بر دورشدن «خود» و خروج از اعتقاد موعودباوری و نظریه‌ها و آرزوهایی مانند ایده «سرزمین بزرگ» است. این وابستگی به زمین، اصلی‌ترین دلیل سد راه پیشرفت روند صلح است (Lupovici, 2012: 822).

۵-۱-۶- خشونت و دولت پادگانی

در تفکر امنیتی اسرائیل، کاربرد خشونت امری طبیعی و ضروری قلمداد می‌شود. خشونت، علاوه بر اینکه به برخورد همه‌جانبه با تهدید می‌انجامد، نقطه اتصال اعضای گروه با هم در مقابل تهدید خارجی می‌شود. از این روست که بعضی از عناصر امنیتی اسرائیل علاقه‌مندند که در روند رقابت‌های سیاسی در سرزمین‌های اشغالی از خشونت بهره ببرند. این نوع مؤلفه تا مدتی، عامل تثبیت بینش امنیتی در مقابل قدرت تهدیدکننده به حساب می‌آید (Waver, 1998: 10). در واقع بر اساس اندیشه کاربرد خشونت، اندیشمندان یهودی همچون سایر افرادی که بر ضرورت امنیت گتویی باور دارند، به گروه‌های نظامی و شبه‌نظامی توصیه می‌کنند که باید با خصومت و وحشی‌گری با عرب‌ها رفتار کنند. چنین اندیشه‌ای آثار راهبردی خود را در محیط جغرافیایی خاورمیانه به جا گذاشته است. توصیه افرادی همانند هرتزل^۱ در کاربرد خشونت سبب شده است که گروه‌های نظامی به شکلی نادرست و غیرمعقول حقوق سایر شهروندان را زیر پا بگذارند و به این ترتیب زمینه ایجاد ارباب در تفکر امنیتی اسرائیل را به وجود آورند (Schiff, 1999: 35).

۵-۱-۷- هولوکاست

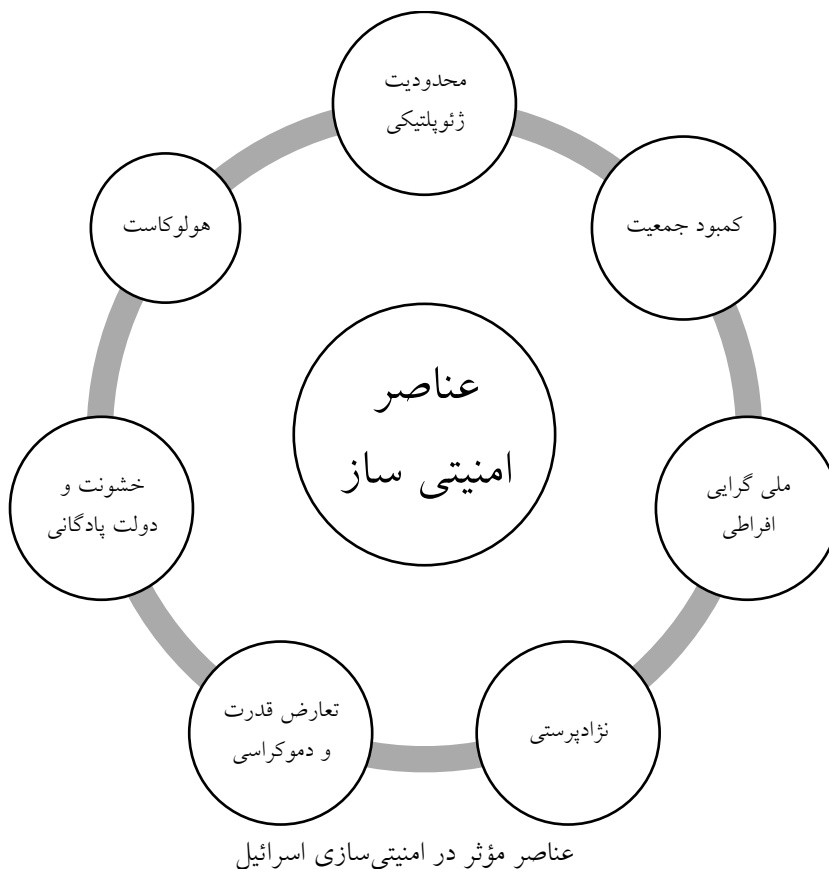
هولوکاست^۲ به‌عنوان رخدادی که در نحوه تاریخ‌نگاری آن ابهاماتی وارد شده، در تشکیل هویت، سیاست و فرهنگ یهودیان، نقش مهمی ایفا کرده است. شکل‌گیری اسرائیل به بهانه جلوگیری از حادثه هولوکاست دیگر، باعث شده تا نوع نگاه جامعه اسرائیل به هولوکاست و دیدگاه سیاسی و تاریخی آن‌ها راجع به این اتفاق، کاملاً با امنیت هستی‌شناختی دولت صهیونیستی آمیخته شده باشد. حال چنانچه بنیان‌های تاریخی و سیاسی، عامل اصلی اثبات هویت دولت و زمینه‌ساز امنیت هستی‌شناختی دولت در نظر گرفته شود، بحران‌های اصلی در این بنیان‌ها، به احساس ناامنی عمیق هستی‌شناختی خواهند انجامید؛ لذا صهیونیست‌ها همواره تلاش کرده‌اند تا

^۱- Theodor Herzl

^۲- Holocaust

تنفر از یهودیان را به طور خاص، به مردم جهان بقبولانند و با القای هولوکاست به صورت یک اتفاق خاص یهودی، ایجاد دولت یهودی را امر اجتناب‌ناپذیری معرفی کنند.

در این میان، پست صهیونیست‌ها بر این باورند که بین هولوکاست و دیگر وضعیت‌های جنگی هیچ فرقی وجود نداشته است. دشمنی با یهودیان، بیانگر این مطلب که یهودیان نخستین و مهم‌ترین قربانیان نازی‌های آلمان بودند، نمی‌باشد (Barnett, 2019: 107)، آن هم در وضعیتی که بیشتر مورخان پست صهیونیست، عدد شش میلیونی کشته که مورد ادعای صهیونیسم بوده را به چالش کشیده‌اند. همچنین از دید آن‌ها، ادعای استثنایی بودن هولوکاست توسط یهودیان، هیچ فرقی با ادعای نازی‌ها درباره استثنایی بودن یهودیان ندارد (Yakira, 2012: 103).



۶- ناامنی هستی‌شناختی و راهبردهای سیاست خارجی اسرائیل

در نگرش اسرائیلی‌ها، امنیت به عنوان مهم‌ترین رکن راهبردی سیاست خارجی این حکومت مطرح بوده است. ساختار تهاجمی و زیاده‌خواهانه اسرائیل، نشئت گرفته از تفکر امنیتی و هستی‌شناختی هویتی بوده است. در حقیقت ساختار تجاوزگری و نژادپرستی حکومت اسرائیل و درگیری مستمر با مردم فلسطین و کشورهای منطقه و نیز مجموعه‌ای از عوامل داخلی همچون محدودیت‌های ژئوپلیتیکی و کمی جمعیت و... موجب شده‌اند تا همواره احساس عدم امنیت را در ذهن داشته باشد. حیات صهیونیست‌ها در چنین محیط پرتنش باعث شده این رژیم در بیش‌تر دوران خود در وضعیت جنگی با همسایه‌های خود قرار داشته باشد.

در بعد داخلی، اعتراضاتی که در این سرزمین طی سال‌ها و ماه‌های اخیر بیش‌ازپیش افزایش یافته، موجب تضعیف ساختار سیاسی و مشروعیت این رژیم شده است. برای مثال اعتراضاتی که به دنبال تحولات سال ۲۰۱۱ خاورمیانه در اسرائیل بوجود آمد، با اینکه از حیث شدت و حدت مانند سایر کشورهای درگیر اعتراضات، منجر به سقوط رژیم حاکم نشد، اما بنیان‌های امنیتی و هستی‌شناختی اسرائیل را با تهدید مواجه ساخت. ادامه روند اعتراضات همچون اعتراضاتی که به دنبال تصویب لایحه اصلاحات قضائی، در اسرائیل شکل گرفت، خود عاملی بر افزایش شکاف سیاسی و اجتماعی در جامعه اسرائیل بوده است. از این رو می‌توان گفت که فراگیر بودن

احساس ناامنی داخلی و نیز دغدغه درباره حیات اسرائیل، چالش‌ها و نگرانی‌های عمیقی را برای سران این حکومت به وجود آورده است. دغدغه‌ای که امنیت وجودی اسرائیل را با خطر جدی روبه‌رو ساخته است.

در بعد خارجی نیز تحولات سال ۲۰۱۱، ثبات نسبی اسرائیل پس از ۲۰۰۸ را تغییر داد. دولت‌های حسنی مبارک و بن‌علی به عنوان متحدان اسرائیل در شمال آفریقا منقرض شدند و در فاصله زمانی بین ۲۰۱۱ تا میانه ۲۰۱۳ تظاهرات مسلمانان در اردن باعث تغییر در روش برخورد حکومت اردن در خصوص گروه‌های مقاومت شد. سوریه در مرزهای شمالی اسرائیل هم‌علی‌رغم اینکه دشمن اسرائیل محسوب می‌شود اما خطرات بالقوه برخاسته از رخداد‌های داخلی سوریه، تهدیدی برای امنیت اسرائیل به شمار می‌رود. علاوه بر این، حوثی‌های کشور یمن هم که یکی از شعارهای اصلی‌شان، نبرد با اسرائیل و یهود است، در قالب انصارالله موفق به کسب قدرت شده و چنانچه موفق به پشت سر گذاشتن چالش‌های پیش‌رویشان شوند، به جبهه ضداسرائیلی ملحق خواهند شد.

در این میان اسرائیل با این ادعا که در معرض تهدید همسایگان عربی و اسلامی خود واقع است، سیاست جنگ‌طلبانه، نظامی، دیپلماسی و اطلاعاتی خود را در جهت هر نوع اظهارنظر و رویکرد تهاجمی تدوین نموده است. در این ارتباط، روش‌های سیاسی دولت یهود با واکنش‌های نظامی محور در ارتباط با نحوه تفکرات دولتمردان آن، در مجموع یک سیاست خارجی ماجراجویانه و مقابله‌گر را به وجود آورده است. در واقع حکومت اسرائیل، علمیات تهاجمی از قبیل جنگ پیش‌دستانه، عملیات پیشگیرانه و ترور دشمنان، ایجاد ارتباط با دولت‌های نزدیک به جهان عرب با ساختار دکترین پیرامونی، سیاست بازدارنده و به‌خصوص بازدارندگی هسته‌ای و بهره‌مندی از پشتیبانی فراگیر ابرقدرتی مانند آمریکا جهت پیشبرد برنامه‌های توسعه‌طلبانه را از اساسی‌ترین محورهای سیاست امنیت ملی خود تعریف کرده است. به همین دلیل صهیونیست‌ها، تسلیحات هسته‌ای را حافظ موجودیت خود تعریف می‌کنند و تجهیز احتمالی کشورهای مسلمان عربی یا غیرعربی منطقه به تسلیحات هسته‌ای را تهدید مستقیمی بر ضد حیات خود می‌دانند، به‌گونه‌ای که پیشگیری از توسعه سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه را در راهبرد امنیتی خود قرار داده‌اند. هرچند در ارتباط با برنامه سلاح‌های هسته‌ای، خود سیاستی مبهم و پنهانی را دنبال می‌کند و هدف از این مخفی‌کاری را، ایجاد بازدارندگی مؤثر می‌دانند. این حکومت در این مسیر از فعالیت‌های دیپلماتیک، عملیات روانی و به همین ترتیب از اقدامات نظامی سری بهره می‌برد تا مانع از رسیدن کشورهای خاورمیانه به تکنولوژی تولید سلاح‌های هسته‌ای شود.

۷- نتیجه

نظر به مطالبی که بیان شد، بنیان و منبع هویت اسرائیل بر اساس صهیونیسم بنا شده که ملت و دولت‌سازی بر آن استوار گشته است. بعد داخلی هویت اسرائیلی به ماهیت دولت یهود و ویژگی‌های نژادپرستانه صهیونیسم و بعد خارجی آن، مرزهای جغرافیایی اسرائیل و ارتباط آن‌ها با فلسطینی‌ها، عرب‌ها و کشورهای دیگر جهان را در بر می‌گیرد. در این میان وجود برخی نقاط آسیب‌پذیر و تهدید زا در این سرزمین باعث شده که حاکمان اسرائیل همواره دغدغه تأمین و حفظ امنیت را در کانون توجه قرار دهند. از این رو تاکنون تنها تأمین امنیت فیزیکی از فروپاشی این حکومت جلوگیری کرده و در حقیقت مسئله امنیت دسته‌جمعی داخلی به‌عنوان مهم‌ترین عامل بازدارنده فروپاشی این ساختار نامتجانس از یکدیگر بوده است. در این میان، وجود عناصر و مولفه‌های متضاد و متناقض در روایت‌های هویتی صهیونیسم و بروز این تضادها به‌واسطه تردیدافکنی از درون جامعه و همچنین از سوی مورخان و اندیشمندان روابط بین‌الملل، مهم‌ترین عامل بروز چالش‌های هویتی در اسرائیل بوده که همین این مسئله موجب بروز دغدغه و اضطراب و ایجاد ناامنی وجودی در جامعه اسرائیل شده است. در حقیقت نزاع بر سر هویت یهودی و ساقط کردن اعتبار روایت‌ها و اسطوره‌های صهیونیسم، علاوه بر اینکه آرمان ترسیم شده صهیونیسم را به چالش می‌کشد، فرهنگ ملت یهودی را نیز به سمت‌وسویی هدایت می‌کند که ارزش‌های آن دیگر صرفاً یهودی نیستند. به همین علت دغدغه و اضطراب ناشی از هراس فروپاشی حکومت و جامعه باعث شده تا صهیونیسم، راهبرد امنیتی‌سازی را در جامعه پیاده کند.

باتوجه به این مسائل می‌توان این‌گونه گفت که شکاف‌ها و چالش‌های به وجود آمده، ماهیت نظام حاکم در اسرائیل را شکل داده است. ازدیاد این تنش‌ها به این دلیل است که اسرائیل قادر به رفع معضل هویت و ماهیت حکومت خود نبوده و تاکنون مقوله دموکراسی

و یهودیت مورد تأیید اکثریت جامعه قرار نگرفته است. براین اساس باید گفت که جامعه اسرائیل به‌عنوان یکی از مولفه‌های اصلی هستی این حکومت، طی زمانی کوتاه می‌تواند با بحران واگرایی و هویتی روبه‌رو شود تا جایی که انسجام و اتحاد آن در جنگ‌های احتمالی آینده، دچار تردید واقع شود.

در واقع می‌توان گفت که پیامدهای امنیتی‌سازی در جامعه اسرائیل منجر به اتخاذ رویکردها و عملکردهای مختلفی همچون گرایش به ابزار خشونت و نظامی‌گری از سوی صهیونیست‌ها شده، به‌گونه‌ای که تهدید و تنش به بخشی از فلسفه وجودی این حکومت تبدیل شده است. اسرائیل با این ادعا که در معرض تهدید همسایگان عربی و اسلامی خود واقع است، سیاست جنگ‌طلبانه، نظامی، دیپلماسی و اطلاعاتی خود را در جهت هر نوع اظهارنظر و رویکرد تهاجمی تدوین نموده است. در این میان، روش‌های سیاسی دولت یهود با واکنش‌های نظامی محور در ارتباط با نحوه تفکرات دولتمردان آن، در مجموع یک سیاست خارجی ماجراجویانه و مقابله‌گر را به وجود آورده است.

از این‌رو اسرائیل تلاش کرده تا با امنیتی‌کردن و فعال‌نمودن مجدد هراس‌های دیرینه، به تقابل با نزاع‌های موجود بپردازد. زیرا امنیتی‌کردن یک‌روند سیاسی مهم و تأثیرگذار در کنترل نگرانی، هراس و ایجاد امنیت هستی‌شناختی است. در این میان تا زمانی که اسرائیل، چارچوب اعتماد بنیادین متصلب را مدنظر قرار دهد و روش‌ها و عادات را همانند هدف تحلیل کند، آینده‌ای برای تغییر و تحول متصور نیست؛ ولی به‌اندازه‌ای که از چارچوب اعتماد بنیادین متصلب به‌طرف نظام اعتماد بنیادین سالم حرکت کند، می‌توان به تحول، تغییر، کم‌شدن و یا اتمام اختلافات امنیتی امید داشت.

منابع

- استیل، برنت جی (۱۳۹۲). *امنیت هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل* (سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، فرزاد رستمی و محمدعلی قاسمی، ترجمه)، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- الخطیب، تسیر (۱۳۸۷). *تبعات شکاف اجتماعی در جامعه اسرائیل*، مجموعه مقالات ارزیابی صهیونیسم، تهران: انتشارات اندیشه‌سازان نور.
- المسیری، عبدالوهاب (۱۳۸۳). *دایره‌المعارف یهود، یهود و صهیونیسم* (موسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، ترجمه)، جلد ۴، تهران: انتشارات دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین.
- پرتز، وان و دوران، کیدون (۱۳۸۱). *سیاست و حکومت در اسرائیل* (مسعود آریان نیا، ترجمه)، تهران: انتشارات مرکز مطالعات خاورمیانه.
- رابکین، یاکوب (۱۳۹۲). *یک قرن مبارزه یهودی علیه صهیونیسم: تهدیدی از درون* (عبدالرسول دیانی، ترجمه)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زیدآبادی، احمد (۱۳۸۱). *دین و دولت در اسرائیل*، تهران: انتشارات دورنگار.
- شیخ‌الاسلامی، محمدحسن و شیراوند، صارم (۱۳۹۲). *بررسی تطبیقی گفتمان آپارتاید در آفریقای جنوبی سابق با اسرائیل*، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۵(۱۶)، ۸۱-۴۹.
- صبری، جریس و خلیفه، احمد (۱۳۸۱). *ساختارهای صهیونیستی* (قبس زعفرانی، ترجمه)، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید* (ناصر موفقیان، ترجمه)، نشر نی.

- Barnett, D. (2019). "Neo-Marxist Israeli Academics; from Post-Zionism to Anti-Semitism", *Israel Affairs*, 25(1), pp. 102-117.
- Bar-Joseph, U. (2004). "The Paradox of Israeli Power," *Survival*, 46(4), pp. 137– 156.
- Brecher, M. (1972). *The Foreign Policy of Israel*, London: Oxford University Press.
- Civcik, Z. (2004). *The Israel security policy: changes and continuities*, (Doctoral dissertation), Middle East Technical University.
- Jung, H. (2019). "The Evolution of Social Constructivism in Political Science: Past to Present", *SAGE Open*, 9(1), pp. 1-10.
- Lewin-Epstein, N. & Cohen, Y. (2018). Ethnic Origin and Identity in the Jewish Population of Israel, *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 45(11), pp. 2118-2137.
- Lupovici, A. (2019). *Constructivism methods: a plea and manifesto*, London: British International Studies Association.
- Lupovici, A. (2012). *Ontological Dissonance, Clashing Identities, and Israel's Unilateral Steps towards the Palestinians*, *Review of International Studies*, Cambridge University Press.
- Mendel, Y. & Ranta, R. (2016). *From the Arab Other to the Israeli Self: Palestinian Culture in the Making of Israeli National Identity*. Routledge
- Mitzen, J. (2006). "Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma", *European Journal of International Relations*, 12(3), pp. 341-370.
- Onuf, N. (1989). *World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relations*. Columbia, SC: University of South Carolina Press.
- Rumelili, B. (2015). *Conflict Resolution and Ontological Security, Peace Anxieties*, London: Routledge.
- Safra, N. (1987). *Israel: The Embattled Ally*, Cambridge and Mass and London: The Belknap Press Harvard University Press.
- Schiff, Z. (1999). *Fifty Years of Israeli Security: The Central Role of the Defense System*.
- Waver, O. (1998). *Securitization and Desecuritization*, in Ronnie D. Lipschutz (ed), *On Security*, New York: Columbia University Press.
- Wendt, A. (1999). *Social Theory of International Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Wistrich, R. S. (2004). *Zionism as a Racist – Colonialist Conspiracy: Deconstructing a Myth*, The Vidal.
- Yakira, E. (2012). *Post-Zionism, Post-Holocaust: Three Essays on Denial, Forgetting, and the Delegitimation of Israel*, New York: Cambridge University Press.